

نقش و تأثیر رسانه‌های جمعی بر وقوع قتل‌های شرافتی

مینو خالقی*

چکیده

قتل‌های شرافتی یکی از واقعیت‌های اجتماعی است که از گذشته دور وجود داشته و تا به امروز به حیات خود ادامه داده است. قتل‌های شرافتی یا ناموسی در مواردی نظیر روابط عاشقانه غیرمتعارف، خیانت به همسر، زنا، فرار از خانه، ازدست رفتن بکارت و نمونه‌های مشابه که اعمال و رفتارهای ضد ناموسی – بی‌عفتی، بدنامی و فضاخت – تلقی می‌شوند، رخ می‌دهند. در وقوع این پدیده مسلماً علل و عوامل گوناگونی همچون آداب و رسوم، فرهنگ مردسالارانه موجود، قوانین کیفری و غیرکیفری جامعه و رسانه‌های گروهی دخالت دارند. رسانه‌های گروهی با توجه به گستردگی، جذابیت و تنوعی که دارند، می‌توانند در ارتباط با قتل‌های شرافتی تأثیرات مثبت و منفی فراوانی به همراه داشته باشند که توجه به ابعاد گوناگون آن می‌تواند ما را در راه اتخاذ یک سیاست جنایی معقول، منسجم و سنجیده در جهت مبارزه همه‌جانبه با این پدیده یاری رساند. در واقع، رسانه‌های گروهی با تهیه و پخش برنامه‌هایی که به نوعی به تأیید آداب و رسوم موجود می‌پردازد، قابلیت این را دارند که در افزایش میزان ارتکاب قتل‌های ناموسی در جامعه تأثیر بسزایی داشته باشند. تأثیر این رسانه‌ها در حفظ و ترویج این فرهنگ تا به حدی است که هیچ برنامه و راهکار پیشگیرانه‌ای در این زمینه نمی‌تواند بدون حضور این رسانه‌ها، به اهداف خود دست یابد.

کلیدواژه‌ها: قتل شرافتی، رسانه‌های جمعی، جنسیت، فرهنگ، آداب و رسوم.

* دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات اصفهان

minoo_khaleghi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۱۵

۱. مقدمه

همه روزه در روزنامه‌ها و مجلات گوناگون، اخباری را دریافت می‌کنیم در مورد زنان و دخترانی که قربانی تعصبات افراطی پدران، پسران و برادران خود شده‌اند. اتهام اصلی این زنان سوءظنی است که نزدیکانشان نسبت به آنها داشته‌اند و بدون اینکه اتهام آنها در یک دادگاه و با انجام تشریفات مقرر به اثبات برسد، به شدیدترین کیفر در میان انواع مختلف کیفر یعنی مرگ، محکوم شده، به شکل فجیعی به قتل می‌رسند. این جنایت یکی از اقسام خشونت‌ها علیه زنان و شدیدترین نوع آن است که انگیزه مرتکب در آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قتل‌های ناموسی از نظر کشف و پیگیری جزء سخت‌ترین جرایم‌اند، زیرا آمار گزارش و اعلام جرم در آن بسیار پایین و معمولاً کشف و پیگیری و تحقیقات از سوی مقامات صلاحیت‌دار در آن، بسیار دشوار است (Amnesty International, 2004: 65)؛ دلیل این امر در اغلب موارد، موافقت، همراهی و هم‌دستی اعضای خانواده در ارتکاب این جرم توسط مرتکب است. آنها انجام این عمل را برای احیای شرف و آبروی لکه‌دارشده خانواده ضروری می‌دانند؛ در نتیجه، در بسیاری از موارد، این جنایت با توافق جمعی آنها صورت می‌گیرد و پس از وقوع قتل هم مسئله را به سکوت برگزاری می‌کنند. به طور کلی، قتل‌های ناموسی عبارت‌اند از عملی که طی آن، مردان خویشاوند، یکی از افراد مؤنث خانواده خود را (اعم از خواهر، دختر، مادر، همسر و ...) به دلایل روابط جنسی نامشروع خارج از چهارچوب تعریف شده - گاهی به دلیل ظنین شدن یا انتشار یک شایعه - به قتل برسانند تا به زعم خود، لکه ننگ و رسوایی پیش‌آمده از این عمل از دامان خانواده و فامیل پاک شود.

لازم به توضیح است اگرچه قتل‌های ناموسی امری بسیار مذموم، غیرقابل قبول و از نقطه نظر شرع و قانون مجازات اسلامی، مستوجب عقوبت و کیفر شناخته می‌شود، این بدان معنا نیست اعمال و رفتارهایی که برخی زنان و دختران از خود نشان می‌دهند و جرعه اولیه برای ارتکاب اقدامات واکنشی از سوی مردان را فراهم می‌آورند، قابل دفاع یا موجه دانست. به دیگر سخن، هر جامعه از نظر اخلاقی و شرعی یک سری ضوابط و چهارچوب‌ها دارد که رعایت آنها برای همه اعضای جامعه لازم و ضروری است و در صورتی که افرادی از آنها تخطی کنند، مستحق مجازات و سرزنش هستند. البته، مشخص است که در راستای دوری از هرج و مرج، این واکنش بایستی از مجرای قانونی و رسمی حکومت و نظام مستقر صورت گیرد و از این منظر است که اعمال واکنشی اطرافیان و دیگر مردان در قبال این گونه

اعمال خارج از چهارچوب زنان، که می‌تواند در قالب قتل‌های شرافتی و مانند آن تجلی‌یابد، ناپذیرفتنی محسوب شده و شایسته مجازات و واکنش سختگیرانه است.^۱ کلاً، در میان انواع قتل‌ها، تقریباً بیشترین نسبت قتل در رابطه با مسائل جنسی و ناموسی است و این نسبت در کل کشور تا ۳۰٪ قتل‌ها را شامل می‌شود (زکی، ۱۳۸۳: ۱۴۰). همچنین، آمارهایی که از سوی مقامات قضایی استان‌ها در روزنامه‌ها و مجلات منتشر می‌شود، همگی حکایت از رواج این پدیده در میان جامعه ایرانی دارد؛ به عنوان مثال، بنا بر نظر رئیس دادگستری خوزستان در سال ۱۳۸۲، ۵۴ قتل ناموسی فقط در استان خوزستان اتفاق افتاده است.^۲ یا بر اساس گزارش‌های منتشره طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰، بیش از ۷۰۰۰ قتل در ایران به وقوع پیوسته است که از این تعداد، حدود ۴۰۰ مورد آن مربوط به قتل‌های ناموسی بوده است.^۳

پرسش اصلی که این نوشتار در صدد پاسخ‌گویی به آن است، در خصوص نقش و اثرگذاری انواع گوناگون رسانه‌های جمعی بر افزایش ارتکاب قتل‌های ناموسی در میان افراد جامعه بوده و سپس، این پژوهش این امر را مطرح خواهد کرد که با توجه به میزان تأثیر رسانه‌های گروهی بر گرایش افراد به سمت ارتکاب قتل‌های ناموسی، چه راهکارهایی برای کارکرد بهتر این رسانه‌ها می‌توان پیشنهاد کرد. برای فرضیه پژوهش، می‌توان خاطر نشان ساخت که در جوامع سنتی، رسانه‌های گروهی همچون تلویزیون و روزنامه‌ها از طریق برنامه‌ها و مطالب علمی خود که در راستای تأیید فرهنگ مردسالارانه و ناموس پرستی موجود تهیه شده‌اند، می‌توانند تأثیر مستقیمی بر افزایش میزان قتل‌های ناموسی در جامعه داشته باشند.

در این پژوهش، پس از بحث مختصری راجع به مفهوم و انواع رسانه‌های گروهی، تأثیرات مثبت و منفی رسانه‌های گروهی بر پدیده قتل‌های ناموسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و همچنین با عنایت به اثرپذیری گسترده قتل‌های ناموسی از رسانه‌های گروهی، تلاش بر این است که راهکارهایی برای کارایی مناسب‌تر رسانه‌های گروهی در جهت مقابله با قتل‌های ناموسی پیشنهاد گردد.

شایان ذکر است که با توجه به ماهیت موضوع، نقطه تأکید این پژوهش مطالعاتی است که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به تشریح ابعاد گوناگون تأثیر رسانه‌های گروهی بر وقوع جرم به طور کلی و قتل‌های ناموسی به طور خاص پرداخته‌اند. به دلیل نبود تحقیقات علمی در خصوص موضوع در ایران، با استفاده از روش نمونه پژوهشی به ذکر مثال‌هایی

در این زمینه بسنده شده‌است. مطالعه صفحات روزنامه‌ها و همچنین اشاره به برخی فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی و سینمایی در این خصوص نیز قابل اشاره است.

۲. نقش رسانه‌های جمعی در وقوع بزهکاری

رسانه‌های جمعی را مجموع فنون ابزار و وسایلی می‌دانند که از توانایی انتقال پیام‌های ارتباطی حسی و یا اندیشه‌ای در یک زمان، به شمار بسیاری از افراد و مخصوصاً در فواصل بسیار برخوردارند (بیرو، ۱۳۷۰: ۲۹۱)؛ به عبارت دیگر، رسانه‌های گروهی را می‌توان ابزارها و وسایلی دانست که در جهت ایجاد ارتباط بین افراد یک جامعه و نیز میان جوامع مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرند، به نحوی که در زمان اندک می‌توان از طریق آنها با جماعت کثیری از افراد ارتباط برقرار کرد. امروزه، توسعه و گسترش وسایل ارتباط جمعی به حدی است که دوران حاضر را «عصر ارتباط» و دنیای کنونی را «دهکده جهانی» می‌نامند (ستوده، ۱۳۷۹: ۴۹).

رسانه‌های گروهی با توجه به تنوع و گستردگی که دارند، اگر در جهت گسترش رفتار غیرقانونی اقدام کنند، آثار مخرب و نابجایی را می‌توانند از خود بر جای بگذارند. رسانه‌ها با توجه به سرعت و وسعت توانایی‌شان در آموزش موضوعات گوناگون به افراد جامعه، می‌توانند نقش مؤثری در گسترش بزهکاری و یا کاهش دامنه آن در میان افراد جامعه داشته باشند؛ به عبارت دیگر، رسانه‌های گروهی می‌توانند با ارائه تصویری غیرواقعی از مسائل اجتماعی، به طور مؤثری گرایش‌های جرم‌زا را در افراد جامعه پدیدآورده و عمومیت دهند (شیخاوندی، ۱۳۷۳: ۷۸).

مطابق دیدگاه‌های جرم‌شناسی، مثلاً نظریه «مرتون» (Merton)، هنگامی که میان اهداف و آرزوهای فرد و وسایل و ابزارهایی که این شخص برای رسیدن به آنها در اختیار دارد، هیچ تناسبی به چشم نمی‌خورد و به این سبب وی نمی‌تواند از راه‌هایی معمول و مشروع به آنها دست یابد، شخص ممکن است که از شیوه‌های غیرمعمول و غیرقانونی در این راه قدم بردارد (وایت و هینز، ۱۳۸۶: ۲۲۶). رسانه‌های گروهی و به‌ویژه صنعت تبلیغات، فشار بسیار زیادی را بر افرادی که ابزارهای بسیار محدودی برای دستیابی به موفقیت از مجراهای قانونی و طبیعی دارند، وارد می‌کند، زیرا این تبلیغات منشأ بروز حجم زیادی از مطالبات برآورده‌نشده با فرصت‌های بسیار اندک برای رسیدن به آن خواهد شد. این وضعیت موجب می‌شود برخی از افراد اجتماع، دستیابی به اهداف و ارزش‌های رایج را در جامعه از

مسیرهای غیرمشروع و غیرقانونی جست‌وجو کنند (فرجیها، ۱۳۸۵: ۶۰). بدین ترتیب، رسانه‌ها به گونه‌ای عمل می‌کنند که برای کسانی که دارای زمینه آماده بر ارتکاب بزه هستند، انگیزه و داعی می‌آفرینند.

البته، در کنار نقش این رسانه‌ها، نباید از تأثیر سایر عوامل و روابط اجتماعی مانند رفتار پدر و مادر، برادران و خواهران و دیگر اعضای خانواده، گروه‌های هم‌سالان و هم‌کلاسی‌های مدرسه، شعایر و سنت‌های اجتماعی با بی‌تفاوتی عبور کرد (کی‌نیا، ۱۳۷۳: ۳۹۴). از سوی دیگر، یکی از نگرانی‌های اساسی در مورد رسانه‌های گروهی، گرایش و اصرار این رسانه‌ها در نمایش صحنه‌های خشونت‌بار و ترویج این حالات روانی در میان افراد جامعه به‌ویژه کودکان و نوجوانان است. البته، خشونت در رسانه‌ها امر تازه‌ای نیست؛ رسانه‌های گروهی می‌توانند مرتکب یک جرم را که در دنیای واقعی کاملاً گناهکار و مجرم شناخته می‌شود، در یک داستان نوشتاری یا سریال تلویزیونی، به صورت فردی قهرمان جلوه داده و اعمال او را قهرمانانه به تصویر بکشند. این امر باعث ایجاد یک تصور خلاف واقع در ذهن خوانندگان یا بینندگان می‌شود که با انجام اعمال و رفتارهای مشابه، به مقام قهرمانی نایل شوند.

بنابراین، تلاش رسانه‌های گروهی در پوشش وسیع مسائل مربوط به بزهکار، نحوه ارتکاب بزه و حوادث و وقایع حاشیه‌ای آن، خواسته یا ناخواسته موجب می‌گردد تا کسانی که دارای پیش‌زمینه‌هایی برای ارتکاب یک عمل مجرمانه هستند، به ارتکاب جرایم مشابه تحریک گردند. در واقع، رسانه‌ها در ارتباط با بزه و بزهکاری می‌توانند به عنوان تحریک‌کننده، تسهیل‌کننده و ابزار جرم، نقش بسیار مؤثری را ایفا کنند (ره‌پیک، ۱۳۸۷: ۱۲۹).

در خصوص نقش تحریک‌کنندگی رسانه‌های گروهی بر ارتکاب جرم، می‌توان اذعان کرد که با توجه به ارتباط گسترده‌ای که این رسانه‌ها با شهروندان دارند، می‌توانند به راحتی هر آنچه را می‌خواهند، به آنان انتقال دهند. رسانه‌ها با مضامینی که ارائه می‌دهند، می‌توانند پدیده مجرمانه را امری عادی جلوه‌گر سازند و در نتیجه افراد مستعد بزهکاری با آرامش خاطر به سوی ارتکاب بزه حرکت کنند (شرف‌الدین، ۱۳۸۸: ۴۶). بنابراین، همین عادی جلوه‌دادن بزهکاری و جرم و جنایت در جامعه، خود عنصری بسیار فعال در تحریک افراد جامعه به سوی ارتکاب جرایم مختلف است. در اکثر موارد، شاهد دلیل تراشی و توجیهات گوناگون مجرمان در خصوص علت توسل به بزه هستیم. در این وضعیت، این تصور که

ارتکاب عمل مجرمانه برای حصول خواسته‌ها و نتایج مورد نظر امری طبیعی، عادی و مقبول است، بسیار خطرناک است، چراکه مرتکب به این اعتقاد خواهد رسید کاری که او انجام می‌دهد، عملی منحصر به فرد و یا استثنایی نیست، بلکه عملی است که دیگران نیز اگر در اوضاع و احوال مشابه او قرار گیرند، قطعاً و یقیناً انجام می‌دهند و بدین ترتیب به راحتی دست به عمل مجرمانه می‌زنند.

همچنین، این وسایل در ضمن داستان‌های نوشتاری، سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی که به نمایش درمی‌آوردند، به صورت ناخواسته‌ای راه‌های گوناگون ارتکاب بزه را نیز به افراد جامعه آموزش می‌دهند. به علاوه، نمی‌توان از نقش این رسانه‌ها در آگاهی افراد جامعه از سلاح‌های جدید کشنده یا غیرکشنده و یا وسایل جدید در ارتکاب جرم که اکثر این افراد از آن آگاهی ندارند، با بی‌تفاوتی عبور کرد. حاصل مطالعاتی در این زمینه نشان داده‌است که هرگاه در یک سریال تلویزیونی عامه‌پسند یا فیلم سینمایی، شیوه یا وسایل جدیدی برای ارتکاب یک جرم استفاده شده‌است، جرایم مشابهی با همان وسیله و یا همان شیوه در جامعه به وقوع پیوسته‌است (فرهمندفر، ۱۳۸۰: ۲۲؛ Korteweg, 2008: 453).

از این رو و به عنوان نتیجه این بحث، باید گفت که رسانه‌های جمعی به عنوان یکی از ابزار الگوبرداری و جامعه‌پذیری افراد، نقش بسزایی در گرایش به بزهکاری در جوامع ایفا می‌کنند. رسانه‌ها با ارائه الگوهای مختلف رفتاری در شیوه شکل‌گیری تفکر جمعی بسیار مؤثر هستند. رسانه‌ها اعم از رادیو و تلویزیون، مطبوعات، شبکه اینترنتی و ماهواره‌ای مانند یک معلم، به بهترین و مؤثرترین شکل موجود بر افراد تأثیر می‌گذارند و در جهت ترویج باورها و سنت‌ها و فرهنگ جامعه خویش قدم می‌گذارند.

۳. تأثیر رسانه‌های جمعی بر وقوع قتل‌های شرافتی

کلاً، می‌توان برای رسانه‌های گروهی در بحث پدیده قتل‌های شرافتی، تأثیری دوسویه قائل شد؛ به عبارتی، می‌توان نقش رسانه‌های گروهی را بر میزان بروز قتل‌های ناموسی از دو جهت بررسی کرد: از سویی، این رسانه‌ها دارای نقشی مثبت و فعال در زمینه انتقال فرهنگ یک جامعه و جایگزینی یک فرهنگ قدیمی با فرهنگ نو و جدید هستند. در این راستا، نقش رسانه‌های گروهی در جهت تهیه برنامه‌های آموزش محور که باعث ایجاد تحول در برداشت‌ها، باورها و ارزش‌هایی همچون قتل‌های ناموسی و ریشه‌کن کردن آن در میان جامعه شوند، بسیار پررنگ است؛ به عنوان مثال، این امر می‌تواند از طریق تبلیغ روش‌های

جدید و متنوع برخورد با زنان و دخترانی که رفتارهای مشکوک و یا ناشایست را مرتکب می‌شوند، صورت گیرد و یا از طریق تغییر عرف و افکار جامعه در نگاه به چنین افراد به گونه‌ای که در اذهان عمومی آنان از کسانی که آبروی خانواده را در معرض خطر قرار داده‌اند و باید از میان روند، به کسانی بدل گردند که مرتکب یک خطا شده و مستحق فرصتی دوباره‌اند، و با چنین دیدگاه و واکنش مناسب، می‌توان جان یک انسان و آبروی خانواده‌ای را نجات داد.

از سوی دیگر، رسانه‌های گروهی در مقابل این نقش می‌توانند به صورت خواسته یا ناخواسته، در بردارنده تأثیری مخرب و افزایشی بر میزان ارتکاب قتل‌های ناموسی در جامعه باشند. این رسانه‌ها از طریق انتقال مضامینی مبتنی بر قهرمان‌نمیدن کسانی که مرتکب قتل ناموسی می‌شوند و یا فراهم‌ساختن بسترهای ارتکاب این عمل از جمله اشاعه فرهنگ ناموس‌پرستی یا گسترش و تبلیغ رفتارهای متعصب‌گونه در برنامه‌های خود، می‌توانند در گسترش قتل‌های ناموسی دخیل و مؤثر باشند.

به دلیل گستردگی و تنوع رسانه‌های گروهی، همچنین درصد فراگیری و نفوذ هر یک از وسایل ارتباط جمعی، در اینجا می‌کوشیم هر یک از این رسانه‌ها جداگانه بررسی شده و کارکرد آنها در قبال قتل‌های ناموسی مورد ارزیابی و مذاقه قرار گیرد.

۱.۳ تلویزیون

تلویزیون یکی از کالاهای اساسی در زندگی مردم و در عین حال محبوب‌ترین، فراوان‌ترین و در دسترس‌ترین وسیله ارتباط جمعی است و در حال حاضر، انتخاب نمونه‌های بسیار از افرادی که فاقد این وسیله باشند، تقریباً غیرممکن شده است. تلویزیون رسانه‌ای با ساختارهای سمعی و بصری پیچیده محسوب می‌شود که در آن عناصر فنی (صدا و تصویر) می‌تواند آثار متمایزی را از جنبه محتوای برنامه‌ای که ارائه می‌کند، به ذهنیت مخاطبانش منتقل سازد (آذری، ۱۳۷۸: ۲۰۱، ۲۰۹). این وسیله عملاً عهده‌دار نوعی وظیفه جبرانی و جانشینی است. در واقع، این وسیله قسمتی از وقت خانواده‌ها را پر کرده و به نوبه خود می‌تواند تأثیرات فراوانی، چه مثبت و چه منفی، بر تفکر، اندیشه و روحیات آنها بگذارد. این نکته انکارناپذیر است که تلویزیون به واسطه کششی که دارد، آثار عمیق روحی و تربیتی بر افراد جامعه می‌گذارد (کاظمی احمدآبادی، ۱۳۸۰: ۶۵).

تلویزیون یکی از عوامل مؤثر در جامعه‌پذیر کردن افراد بوده که کارکرد انتقال فرهنگ را

به عنوان بخشی از کارکردهای متعدد خود به همراه دارد. علت اهمیت تلویزیون و به طور کلی رسانه‌های گروهی در انتقال فرهنگ و تغییرات فرهنگی این است که وقتی این جاذبه‌های جدید به جامعه‌ای قدم می‌گذارد، به مرور زمان معمولاً آثار قابل توجهی از خود بر جای می‌گذارد و به دنبال آن، در افکار و نحوه اندیشه مردم و ارزش‌های آنها تغییراتی ایجاد می‌شود. این وسایل ارتباط جمعی اساس سنت‌های گذشته را متزلزل می‌سازند و ارزش‌های جدیدی به وجود می‌آورند و انواع تازه‌ای از موسیقی، نمایش و عقاید سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فکری را به آنها عرضه می‌دارند. همچنین، این وسایل در ایجاد فاصله در روابط خویشاوندی، همبستگی‌های قبیله‌ای و همبستگی‌های بین افراد بومی یک منطقه خاص مؤثرند. اما، افراد خویشاوند یک خانواده یا قبیله، حتی اگر موفق به استمرار روابط سنتی خود در زندگی خانوادگی گردند، این روابط بیشتر به صورت روابط اختیاری و نه اجباری درمی‌آیند و قدرت آن نیز به ضعف می‌گراید و همبستگی‌ها و تعصبات قبیله‌ای و قومی، نزد قشرهای بالای روشنفکر و مترقی جامعه هم رفته‌رفته زایل می‌گردد (روشه، ۱۳۸۳: ۲۲۳). هنگامی که ارزش‌ها و هنجارهای یک جامعه با فعالیت رسانه‌های همه‌گیری مانند تلویزیون در نزد قسمتی از افراد آن جامعه کم‌ارزش یا بی‌ارزش می‌گردد، نتیجه این می‌گردد که این دسته از افراد دیگر تمایلی به رعایت این‌گونه هنجارها نداشته و این، اسباب تعارض بین افراد جامعه را که حتی می‌توانند اعضای یک خانواده باشند، فراهم می‌آورد. موضوعی که نزد برخی افراد پایدار به سنت‌ها بسیار باارزش و نیازمند احترام و رعایت شمرده می‌شود، در نزد بقیه موضوعی مهم قلمداد نشده و حتی مورد تمسخر واقع شده و در بسیاری از موارد در جهت عکس آن عمل می‌شود که ممکن است عکس‌العمل شدید بقیه را به دنبال داشته‌باشد؛ به عنوان نمونه، می‌توان تلقی و نگرش جامعه را در خصوص روابط دختران و پسران در نظر گرفت. تصویری که تلویزیون با نمایش روابط دوستانه، نزدیک و بدون داشتن مجوز شرعی و قانونی بین دختران و پسران در این زمینه نشان می‌دهد، فرسنگ‌ها با آنچه در اکثر جوامع سنتی ایرانی در جریان است، فاصله دارد. تحقیقاتی که در این زمینه در خصوص میزان رضایت پدران و مادران از نحوه نمایش این‌گونه روابط از رسانه‌های جمعی مانند تلویزیون صورت گرفته، نشان‌دهنده این است که اکثر پدران و مادران این‌گونه ارتباط‌ها را بسیار ناپسند می‌دانند و بیشتر از ۷۶٪ اظهار داشته‌اند در صورتی که فرزندان آنها به ارتباط با جنس مخالف خارج از عرف موجود روی بیاورند، با آنها برخورد شدید خواهند داشت (یوسفی و عابدی، ۱۳۸۶: ۱۸۸).

تلویزیون همچون سایر وسایل ارتباط جمعی تأثیری متقابل بر جامعه دارد و در پیدایش عادات تازه تغییر رفتار و خلق و خوی انسان‌ها، نقشی بسیار مهم ایفا می‌کند؛ از این رو، تلویزیون هم متأثر است و هم مؤثر (ساروخانی، ۱۳۸۳: ۴۹). بدیهی است برنامه‌های تلویزیونی در هر جامعه‌ای متأثر از فرهنگ همان جامعه است، اما در روند بازتولید فرهنگ آنها قادر به گزینش نیز هستند؛ گزینش اینکه چه عناصری از فرهنگ را به چه نحو انتقال دهند. از میان برنامه‌های تلویزیونی، آنچه بیشترین میزان توجه بینندگان را در همهٔ سنین و گروه‌های مختلف طبقاتی به خود جلب می‌کند، سریال‌های تلویزیونی است؛ برنامه‌ای که هم برای گذران اوقات فراغت انتخاب می‌شود و هم می‌تواند محملی باشد برای آشنایی با دنیای افرادی دیگر و زندگی آنان از خلال داستانی که به نمایش درمی‌آید و البته در خلال این داستان، فرهنگ و آداب و رسوم و روش زندگی شخصیت‌های داستان هم به تصویر کشیده می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون می‌توانند تأثیر بسیار مهمی بر نوع تلقی و دید و نگرش افراد جامعه دربارهٔ زنان و نوع رفتارها و فعالیت‌های آنان داشته باشند. تحقیقات انجام‌شده راجع به نوع نگاه برنامه‌های تلویزیونی به زن و بازتاب آن، طی سال‌های اخیر نشان می‌دهد که نقش زن در سال‌های اخیر تا حدودی تغییر کرده است. برخلاف گذشته، که نوع دید نسبت به زنان بسیار متفاوت با مردان بود، به مرور تغییراتی در این نگاه به وجود آمده است و این تغییر نه فقط ناشی از تغییر در واقعیت و وضعیت موجود، بلکه ناشی از تغییر در نظر فرهنگ‌سازان جامعه دربارهٔ زنان است (راووداد، ۱۳۸۰: ۱۳۳). این تغییرات باعث شده است که چهرهٔ زن در سریال‌های تلویزیونی ایرانی متفاوت‌تر از گذشته باشد. در گذشته، تصویر ارائه‌شده از زن در سیما، تصویری سستی بود و در آن مهم‌ترین نقش زن، نقش خانوادگی و از آن میان، نقش‌های همسری و مادری بوده است، اما در سال‌های اخیر، زنان در نقش اول یا شاغل و تحصیل‌کرده و دارای فعالیت‌های اجتماعی خارج از منزل هستند (همان: ۱۴۵).

البته، گفتنی است که این ویژگی‌ها به نحوی نمایش داده می‌شوند که با ویژگی‌های سستی آنان هیچ تعارض و تضادی نداشته باشد و آنها را نفی نکند. در عین حال، هنوز هم تفاوت‌هایی در نگاه و نگرش به زنان و مردان مشاهده می‌شود. نتایج تحقیقات متعدد در خصوص وضعیت زنان در برنامه‌های تلویزیونی مؤید این امر است که هنوز در سریال‌های تلویزیون، زنان تا حدودی به صورت زن سستی و کلیشه‌ای به نمایش درمی‌آیند و در تلویزیون یک نوع کلیشهٔ جنسیتی در خصوص نقش مردان و زنان در جامعه و نوع رفتار و

خصوصیات آنها وجود دارد. «کلیشه‌های جنسیتی» تصویر ذهنی یکنواخت و قالب‌بندی‌شده‌ای را از رفتارهای خاص مربوط به زنان و مردان بدون آنکه مورد بررسی و آزمون قرار گرفته باشند، ارائه می‌دهد (صادقی سنایی و کریمی، ۱۳۸۴: ۸۴). برخی سریال‌های تلویزیونی با مضمون سوءظن، شک و بدگمانیِ قهرمانان فیلم به یکدیگر ساخته می‌شوند و با عکس‌العمل شدیدی که به صرف شایعات و بدگمانی از سوی قهرمانان فیلم نمایش داده می‌شود، مستقیم و غیرمستقیم تأثیرات مخرب فراوانی در ذهن بینندگان خواهد گذاشت. توجه به این نکته آنجا اهمیت بیشتری پیدامی‌کند که بدانیم درصد بسیار زیادی از قتل‌های ناموسی در جامعه بر اساس شایعات و سوءظن‌های نادرست مردان خانواده به زنان مرتبط با خود شکل می‌گیرد.^۴

بر اساس کلیشه‌های جنسیتی، زنان و مردان در جامعه دارای ویژگی‌های خاص، رفتار خاص و حالات روانی خاص هستند و در نهایت قابلیت انجام وظایف و کارهایی را دارند که به صورت معمول با یکدیگر متفاوت‌اند. کلیشه‌سازی از طرفی خصوصیات و توانایی‌هایی را به زنان اختصاص می‌دهد که در مردان نشانه‌ای از آنها نیست و از طرف دیگر، توانایی‌ها و خصوصیات را به مردان نسبت می‌دهد که زنان از آن بی‌بهره هستند (اعزازی، ۱۳۸۰: ۴۵). این کلیشه‌ها از طریق نظام غالب در فرهنگ با استعارات، کنایه‌ها، داستان‌های اساطیری و تصاویر نقاشی شده به افراد جامعه القا می‌شود. برای جلوگیری از طرد توسط جامعه، معمولاً زنان و مردان در چهارچوب هنجارهای اجتماعی مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی خود رفتار می‌کنند و شیوه بیان احساسات، حالات روانی و حتی علایق خود را در این چهارچوب قرار می‌دهند. از لحاظ نظری، رسانه‌ها به عنوان یکی از چند عامل اجتماعی‌کننده، نباید در فرآیند اجتماعی‌کردن، مسئولیت یا قدرتی بیشتر یا کمتر از دیگر عوامل اجتماعی‌کننده داشته باشند. اما، برخی عوامل ویژه ساختار و نیازهای درون‌سازمانی رسانه‌ها از جمله تلویزیون سبب شده تا برخی نظریه‌پردازان نابرابری جنسیتی عنوان کنند رسانه‌های گروهی قادرند در فرآیند اجتماعی‌کردن نقش محافظه‌کارانه ویژه‌ای داشته باشند و موجب تقویت ارزش‌ها و باورهای سنتی (مانند قتل به خاطر حفظ ناموس) گردند. این عوامل عبارت‌اند از: ترکیب جنسیتی نیروی کار در رسانه‌ها که تقریباً در تمام کشورها، اکثراً از مردان تشکیل شده و این اکثریت در حیطه‌های پرنفوذ مدیریت و تولید بیشتر است (Araji, 2000: 23).

نکته دیگر، اتکای بسیاری از سازمان‌های رسانه‌ای به حمایت تجاری است (جلب

مخاطب بیشتر) که این امر باعث می‌شود آنها به مفاهیم و تصاویر شناخته‌شده پردازند (Barnett, 2006: 413). سوم آنکه معمولاً انتظار می‌رود رسانه‌های گروهی اعم از برنامه‌های تلویزیونی و فیلم‌ها، تأثیری سریع و روشن داشته و به سرعت و به آسانی توسط مخاطبان جذب شود. در محصولات این رسانه‌ها به‌وفور از شخصیت‌پردازی ساده، قابل تشخیص و یک‌دست استفاده می‌شود. به این دلیل، برخی صاحب‌نظران بر این باورند که رسانه‌ها نوعی واقعیت اجتماعی را نشان می‌دهند که از محافظه‌کارترین نیروی اجتماعی تغذیه کرده، گرایش‌های تازه را تا زمانی که تثبیت نشده‌اند، نادیده می‌گیرد و از همین رو، عمدتاً تقویت‌کننده فرهنگ‌اند و نه تغییردهنده آن (اسماعیلی شاندیز، ۱۳۸۱: ۳۱).

البته، به نظر اکثر صاحب‌نظران مسائل اجتماعی، تفاوت‌نقشی که در رسانه‌ها بین تصویر زن و مرد ارائه می‌شود، در واقع برخاسته از تفکرات غالبی جامعه است (صادقی فسایی و کریمی، ۱۳۸۴: ۶۹). از رسانه‌ها نمی‌توان انتظاری جز تأیید و همراهی با هنجارهای جامعه را داشت. بنابراین، زنان و مردان در رسانه در نقش‌های قالبی خود نشان داده می‌شوند و رسانه در واقع به صورتی بالقوه در تقابل با اصلاحات در تفکرات غالبی عمل می‌کند. مطالعات متعدد نشان داده‌است که زنان به طور نمادین از رسانه غایب بوده و در واقع «حاشیه‌ای» شده‌اند و این تحقیقات به‌وضوح نشان داده‌است که زنان به صورت «متفاوت با» نشان داده نمی‌شوند، بلکه نمایش آنها به صورت «کمتر از» مردان است^۵ و همچنین رسانه‌ها ارزش‌های اجتماعی مسلط جامعه را بازتاب می‌دهند و بنابراین می‌توان گفت که تلویزیون در تأیید هنجارهای جامعه و به عنوان بخشی از فرهنگ جامعه، کلیشه‌های جنسیتی را از جامعه گرفته و با نمایش دادن آنها، به بازتولید و تثبیت بیشتر آنها در فرهنگ می‌پردازد. از آنجایی که هنوز در جامعه ایرانی، عرف و آداب و رسوم گوناگونی وجود دارد که مؤید تضعیف جایگاه زنان در مقایسه با مردان است، در نتیجه، تلویزیون هم در راستای تأیید این هنجارها حرکت می‌کند.

به عنوان نمونه، بر اساس یافته‌های پژوهش‌های انجام‌شده، که در چندین سریال تلویزیونی مورد بررسی قرار گرفته، خصوصیات فریبکاری، ناقص‌العقلی، انفعال و بی‌وفایی در این سریال‌ها به زنان نسبت داده شده‌اند. البته، تعمیم‌دادن نتایج تحقیق بر روی سریال‌های تلویزیونی به سایر برنامه‌های تلویزیونی امری مطلوب نیست و برای رسیدن به پاسخ دقیق این پرسش، باید سایر برنامه‌های تلویزیون به‌خصوص برنامه‌هایی که جنبه آموزش دارند یا برنامه‌های خانواده و کودک و نوجوان را مورد بررسی قرارداد (همان: ۸۴). با این حال،

می‌توان گفت که حداقل بخشی از برنامه‌های سیما به‌ویژه یا به طور خاص برنامه‌هایی که بیشتر از دیگر برنامه‌ها مخاطب جذب می‌کنند، در حال بازتولید کلیشه‌هایی هستند که در فرهنگ سنتی ایران وجود داشته‌اند^۱ و تأکید بیش از حد بر این کلیشه‌ها می‌تواند تأثیرات نامطلوب اجتماعی را به‌بار آورده و سبب افزایش مقاومت افراد جامعه در برابر نقض این فرهنگ‌ها توسط دیگر افراد و همچنین واکنش شدیدتر آنان در صورت زیر پا گذاشتن این فرهنگ‌ها توسط فرد یا افرادی گردد.

بنابراین، به عنوان نتیجه این بحث، می‌توان گفت اگرچه تلویزیون می‌تواند با برنامه‌ریزی قوی و منسجم در جهت مقابله با آداب و رسوممانند قتل‌های ناموسی قدم بردارد و ارزش محسوب‌شدن آنها را متزلزل سازد و ارزش‌های جدیدی را ایجاد کند، با رویه‌ای که در حال حاضر از تلویزیون مشاهده می‌شود، تقریباً تلویزیون چنین برنامه و هدفی را از خود بروز نداده‌است و همچنان به طور ضمنی و غیرمستقیم تأییدکننده عرف‌ها و رسوم موجود در جامعه از جمله بروز واکنش‌های شدید مردان در برابر اعمال و رفتار مخالف هنجار و ارزش‌های شکل‌گرفته از سوی زنان وابسته به وی محسوب می‌شود که با توجه به تعداد بسیار زیاد مخاطبان تلویزیون، می‌تواند تأثیری مخرب بر پدیده قتل‌های ناموسی و میزان گرایش افراد جامعه به سمت ارتکاب آن داشته‌باشد.

۲.۳ سینما

سینما یکی از بزرگترین نشانه‌های عصر جدید و تمدن نو است که از دیرباز آثار خوب و بد آن موضوع بحث و گفت‌وگوی مختلف صاحب‌نظران و محققان بوده و نظریات فراوانی پیرامون آن ابراز شده‌است. هم‌اکنون، هیچ‌کس نمی‌تواند منکر قدرت تأثیر سینما بر روح و فکر مخاطبان باشد. این پدیده که وسیله انتقال عواطف و احساسات، پیونددهنده افکار و هنجارها، گسترش‌دهنده حس کنجکاوی و پرورش‌دهنده امیال و خواسته‌های نهفته است، با نیرومندی و توانایی کامل به رؤیاهای خیالات، آرمان‌ها و تصورات تماشاگران روح می‌دهد و با نمایش صحنه‌های گوناگون، هر لحظه آنها را بزرگ و بزرگ‌تر می‌سازد، هر تماشاگر را وادار می‌کند تا با دقت هرچه بیشتر آنچه را از زیر نظرش می‌گذرد، در خاطر خود ثبت کند و احیاناً در زندگی واقعی نیز در مواقع و شرایط مشابه، آنها را به‌کارگیرد.

گفتنی است که تأثیر سینما بر پدیده جرم به صورت کلی و قتل‌های ناموسی به صورت خاص، به مراتب بیشتر از رسانه‌های نوشتاری مانند مطبوعات است (Kupchik, 2009: 137).

تماشاگری که در تاریکی عمیق سالن فرورفته، بدون اراده و مقاومت به طرف پرده سینما کشیده و جلب می‌شود و همه هوش و حواسش روی موضوع و نمایش صحنه‌های گوناگون آن متمرکز می‌گردد، تأثیرات بسیار بیشتری را از آن در مقایسه با مطبوعات دریافت می‌کند (مظلومان، ۱۳۵۱: ۱۲۰). نمایش تصویر برای افراد آماده و کسانی که زمینه مستعدی برای دست‌زدن به تقلید در ارتکاب جرایم مختلف از جمله قتل‌های ناموسی دارند، می‌تواند سرمشقی تأثیرگذار و قابل توجه قلمداد گردد. سینما به علت قابلیت کامل و قدرت فراوانی که در تبیین مفاهیم و تلقین‌های گوناگون دارد، به‌خوبی قادر است تا ظرفیت خلق و ابداع اندیشه‌های فرهنگی، علمی، اجتماعی و اقتصادی را در افراد و در هر جامعه‌ای تقویت کند. فیلم‌های سینمایی علاوه بر تأثیرات مستقیم بر روی افراد، تأثیرات غیرمستقیمی هم به همراه دارد که این آثار به‌مراتب گسترده‌تر و زیان‌بخش‌تر از آثار مستقیم آنهاست؛ به عنوان نمونه، سینما تحریکات بسیاری در نهاد بینندگان ایجاد می‌کند که در برخی موارد - نسبت به افراد مستعد - اندیشه‌های ارتکاب جرم (و یا توجه فرهنگی جرم مورد نظر) در وجود آنان پرورش می‌یابد، اگرچه در این موارد، جرم به‌زودی به وقوع نمی‌پیوندد و این افکار در ذهن و حافظه ناخودآگاه فرد بیننده باقی می‌ماند تا شرایط مساعد ظهور آنان فراهم شود (Haster, 2004: 1435).

همه افراد در همان لحظه‌ای که فیلم را مشاهده می‌کنند، میل به انجام رفتار مشابه قهرمان فیلم را ندارند، ولی بدون شک، در طول زندگی اتفاقات، مشکلات و معضلاتی پیش خواهد آمد که باعث می‌شود این حس در نهادشان کم و بیش ایجاد و تقویت گردد. البته، می‌توان گفت که تأثیر فیلم‌های سینمایی بر پدیده‌های مجرمانه‌ای چون قتل‌های ناموسی، مستقیماً و بدون یاری عوامل اصلی که به‌وجود آورنده آن هستند، فاقد آن‌چنان قدرتی است که تماشاگر را متصرف کند و به ارتکاب قتل وادارد (مظلومان، ۱۳۵۱: ۱۲۵). بنابراین، نمی‌توان برای رسانه‌های گروهی به‌طور کلی و سینما به‌طور خاص، نقش اصلی و علت‌العللی را در گرایش افراد به سمت قتل‌های ناموسی قائل شد، اما در صورت وجود بستر اجتماعی و فرهنگی برای چنین پدیده‌ای در جامعه، این رسانه‌ها نیز قادرند نقش فعالی را در این زمینه ایفا کنند و افرادی را که دارای پیش‌زمینه‌های اجتماعی، روانی و خانوادگی برای ارتکاب قتل به خاطر تعصبات ناموسی هستند، به سمت کشتن نزدیکان خویش رهنمون سازند.

البته، شایان ذکر است که سینما بر افراد مختلف تأثیرات گوناگون می‌گذارد و نمی‌توان

گفت که نفوذش بر پیر و جوان، زن و مرد، بی‌سواد و تحصیل‌کرده، شهری و روستایی، فقیر و ثروتمند، افراد متعصب با افراد دارای تعصب کمتر، یکسان است. انسان‌ها دارای گرایش‌های مختلفی هستند؛ بنابراین، درک و برداشت آنها از صحنه‌های متنوع فیلم‌ها بستگی کامل به حالات گوناگون اخلاقی، نوع شخصیت، مرتبه اجتماعی، واکنش‌های عاطفی، گرایش‌های روحی و ... آنها دارد. زیان برخی صحنه‌های فیلم‌ها مخصوصاً در آن است که مفاهیم و تعابیر غلط و گمراه‌کننده‌ای را به تماشاگران خود منتقل می‌کند و ارزش‌ها و مفاهیم واقعی اجتماعی فرهنگ را دگرگون جلوه می‌دهند. تحمیل این مفاهیم نادرست و گمراه‌کننده به وسیله فیلم‌ها، برداشت‌های غلط و غیرواقعی را توسط تماشاگران سبب می‌شود که باعث ایجاد آثار و پیامدهای زیانبار در جامعه خواهد بود (فرامرزی، ۱۳۸۳: ۹۵).

افراد و تماشاگران عادی از طریق همانندی و تقلید می‌توانند تأثیرات فراوان و مخربی را از این مفاهیم متحمل شوند؛ نکته قابل توجه، در همانندی و تقلید رابطه این پدیده با بحث قتل‌های ناموسی است، زیرا خواه تماشاگر در قالب قهرمان مورد علاقه فرورود و همان اعمالی را انجام دهد که از قهرمان سرزده است و خواه آنکه فقط برخی رفتارهای خاص او را سرمشق قرار دهد و به عملی کردن آنها بپردازد، ممکن است به علت عدم درک واقعیت و یا تسامح و اشتباه، مرتکب اعمالی شود که به عواقب نافرجامی بینجامد.

فیلم‌های سینمایی با جزئیات هرچه تمام‌تر و به اصطلاح با آب‌وتاب کامل، ارتکاب جنایاتی مانند قتل را به‌خوبی به نمایش درمی‌آورد و آن را عملی وانمود می‌سازد که می‌توان به‌سادگی مرتکب شد، زیرا اجرای آن را آن‌چنان سهل و ساده نشان می‌دهد و به حدی آن را عادی و بی‌اهمیت قلمداد می‌کند که امر را بر تماشاگر کاملاً مشتبه می‌سازد. برخی محققان بر آن‌اند که پایان فیلم‌های این‌چنینی، همیشه نتایج اخلاقی دارد و باعث هدایت کامل تماشاگران به مسیر درست می‌شود، اما این امر مورد انتقاد بسیاری از جرم‌شناسان است، زیرا بر این نظر هستند که چند متر نتیجه اخلاقی پایان فیلم نمی‌تواند تأثیر کیلومترها صحنه‌های زیانبار را نابود سازد و همچنین باید اضافه کرد که همه فیلم‌ها نیز دارای پایان اخلاقی و هدایت‌کننده نیستند و حتی بعضی از آنها به صورتی بسیار گمراه‌کننده تمام می‌شود، به نحوی که تماشاگر تنها نتیجه‌ای که می‌تواند به‌دست آورد، گرایش به سمت جرم و جنایت است (مظلومان، ۱۳۵۱: ۱۳۰).

این امر در فیلم‌های سینمایی که قبل و بعد از انقلاب در ایران ساخته شده است نیز کاملاً

به چشم می‌خورد. وقتی در فیلم‌ها از تعصبات ناموسی به صورت افراطی حمایت و جانبداری به عمل می‌آید و مرتکبان قتل‌های ناموسی را قهرمانان فیلم معرفی کرده و معمولاً طرف مقابل «مقتوله» را مقصر صددرصد در انجام این عمل توسط قاتل قلمداد می‌کنند، باعث القای این حس در افراد جامعه می‌شود که چرا آنها نباید نقش قهرمان را در زندگی واقعی به خود اختصاص دهند و چرا آنها آبروی خانواده را با یک عمل قهرمانانه از نابودی نجات ندهند. همین امر باعث می‌شود که در آینده اگر زن یا دختری از خویشاوندان آنها رفتار مشابهی را انجام دهد که از دید آنها خلاف هنجار و متعارف محسوب گردد، ممکن است واکنش مشابهی از نوع واکنش قهرمان فیلم از سوی آنان نیز بروز یابد. حال، تفاوتی نمی‌کند که قهرمان فیلم در انتهای آن از سوی دادگاه گناهکار شناخته شود و یا حتی کشته شود، زیرا آنچه برای بیننده مهم است، خود آن عمل و تأیید آن توسط ارزش‌ها و عرف‌های موجود در زندگی واقعی است و معمولاً فرد هم می‌پذیرد که اگرچه ممکن است به خاطر ارتکاب این عمل خود از بین برود، باید این کار را انجام دهد.

فیلم‌های سینمایی را که حاوی مضامین مرتبط با تعصبات ناموسی و قتل‌های ناموسی هستند، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته نخست، فیلم‌هایی هستند که موضوع آنها مربوط به امری غیر از مباحث مطروحه است، اما در درون خود یک سری مضامین و تصاویر را به همراه دارند که به صورت ضمنی به بحث اعمال و رفتار زنان و نقش آنان در جامعه و نحوه عمل آنان می‌پردازد. در واقع، در این نوع فیلم‌ها، عرف‌ها و آداب و رسوم که خود تا حدودی توجیه‌کننده قتل‌های ناموسی هستند، مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ در نتیجه، آنها به نوعی در تثبیت، تبلیغ و اشاعه این عرف‌ها سهیم بوده و آنها را گسترش می‌دهند. اما دسته دوم، فیلم‌هایی هستند که مستقیماً با قتل‌های ناموسی سروکار دارند و به نوعی می‌توان گفت که موضوع آنها ارتکاب یک قتل شرافتی است.^۷ در این فیلم‌ها اصولاً قهرمان فیلم کسی است که خویشاوند خود را به خاطر مسائل ناموسی به قتل می‌رساند و اگرچه خود در پایان داستان می‌میرد، معمولاً آنچه در ذهن افراد از قهرمانان داستان باقی می‌ماند، همین عمل آنها در راستای حفظ شرف و آبروی خانواده خود است. در سرتاسر این‌گونه فیلم‌ها، سعی بر این است که به نوعی عمل مرتکبان قتل قهرمانانه جلوه داده شود که این موضوع خود حامل یک پیام با تأثیرات فراوان بر اذهان اقشار گوناگون اجتماعی به خصوص متعصبان است و به نوعی مهر تأییدی بر نوع نگرش و تفکر آنان به این مسئله و پیامدهای ناشی از آن است.

۳.۳ مطبوعات

مطبوعات و نشریات مختلف نیز یکی دیگر از وسایل انتقال افکار و تغییر در فرهنگ‌ها محسوب می‌شود. اگرچه وسعت عمل و تأثیر آنها به اندازه تلویزیون یا سینما نیست، در حد خود می‌تواند جهت فکری اعضای اجتماع را تا حد چشمگیری تغییر داده و در بزهکاری آنان مؤثر واقع شود. تحقیق و بررسی در اطراف اثر مطبوعات از دیرباز مدنظر جرم‌شناسان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و اخلاق‌دانان بوده‌است: برخی به انتقاد پرداخته و از آن به عنوان مؤثرترین سلاح بزهکاری نام برده‌اند، به نحوی که حتی برای آن از اصطلاح «کتاب طلایی دزدی‌ها و قتل‌ها» استفاده کرده‌اند (مظلومان، ۱۳۸۶: ۸۹)، اما عده‌ای هم در مقابل به تعریف و تمجید از نقش آن در جامعه پرداخته‌اند.

به‌رغم این تعاریف، بر اساس مطالعات وسیعی که در این زمینه به‌عمل آمده‌است، تقریباً رابطه مطبوعات با میزان و نوع جرایم به اثبات رسیده‌است (Samera, 2007: 88). مطبوعات از توانایی و قدرت بسیاری برخوردارند و قادرند به‌سادگی بر فکر و ذهن خواننده تأثیر بگذارند و او را تحت نفوذ خود قرار دهند و به اعمالی وادارند که هیچ‌گاه قبل از مطالعه آنها، قادر به انجام آن نبودند. در هر اجتماع، افرادی یافت می‌شوند که در برابر تحریکات مختلفی که صورت می‌پذیرد، قادر به مقاومت نیستند و به علت ضعف، خیلی زود تحت تأثیر قرار می‌گیرند. مطبوعات قدرتی دارند که حتی توانایی نفوذ و تأثیر بر افراد با اراده قوی را نیز دارند، به نحوی که حتی برخی صاحب‌نظران، مطبوعات را مسئول برخی جنایات به‌خصوص بزهکاری جوانان قلمداد می‌کنند (Sawitri, 2003: 233). این موضوع زمانی بیشتر جنبه واقعی به خود می‌گیرد که بپذیریم در اجتماع همیشه افرادی وجود دارند که در جست‌وجوی یک نمونه، یک مثال، یک فکر و ایده هستند تا بر مبنای آن، زندگی خود را بسازند.

مطبوعات می‌توانند با ارائه تصویری غیرحقیقی از مسائل اجتماعی و فرهنگی، گرایش‌های جرم‌زا را در افراد پدیدآورده و عمومیت دهند و از همه مهم‌تر آنها را عادی جلوه‌گر سازند؛ مطبوعات توانایی آن را دارند که یک قاتل را انسانی شرافتمند، بی‌گناه، خدمت‌گزار به جامعه و صدیق جلوه دهند، به نحوی که افکار عمومی آن را به صورت یک واقعیت کامل و یک حقیقت مطلق با ایمان کامل بپذیرد. این رسانه می‌تواند با نشر داستان‌های متعدد جنایی و یا ذکر اخبار بزهکار، افکار مردم را هر روزه با آنها آشنا کند و روحیات افراد عادی را به آنها عادت دهد (Cavender, 2004: 335).

یک فرد نخست بدون اینکه اهمیتی برای داستان مورد مطالعه خود قائل شود، آن را می‌خواند، ولی موضوع آن در فکر و ذهنش جای می‌گیرد و در زمانی دیگر همان افکار را به سمت ارتکاب اعمال مجرمانه واقع در آن داستان می‌کشاند. یکی از بزرگترین صدمات مطبوعات، عادت دادن خواننده به وقوع حوادث جنایی است، به طوری که اگر ارتکاب جنایت به سبب رفتاری که مقتول انجام داده‌است، در روزهای نخست، خواننده را متعجب می‌کند و باعث می‌شد که با توجه کامل آن را مورد مطالعه قرار دهد تا به علت و انگیزه قاتل واقف شود، اما به علت تکرار هر روزه بروز این جنایات به سبب این قبیل رفتار، توجه و حرارت اولیه او در مطالعه آنها از بین می‌رود و به عبارتی این مسئله برای او عادی می‌شود و در تصور خودش، ارتکاب جنایت را به سبب این قبیل رفتار طبیعی تلقی می‌کند، به صورتی که اگر روزی در موقعیتی مشابه قرار گیرد، بدون هیچ تردیدی به انجام آن اقدام کند (Sawitri, 2003: 233).

علاوه بر تأثیری که مطبوعات بر گرایش افراد به سمت ارتکاب قتل‌های ناموسی دارند، همچنین می‌توانند در آموزش روش انجام این جنایت نیز اثرگذار باشند (کازمی احمدآبادی، ۱۳۸۰: ۷۱). در کل، مطبوعات یکی از مهم‌ترین وسایل آموزش روش ارتکاب جرایم هستند که در ضمن تشریح صحنه‌های جنایت و شیوه کار قاتل، به توضیح آن می‌پردازند. در این خصوص، یک پرونده بسیار معروف وجود دارد که در سال ۱۹۳۶ در یکی از محاکم کشور لهستان مورد رسیدگی قرار گرفته‌است که به موجب آن، یک مهندس شیمی که به زنش در خصوص روابط نامشروع سوءظن پیدا کرده‌بود، او را با استفاده از سم به قتل رساند. او برای اجرای منظور خود از «تالیوم» که نوعی فلز است استفاده می‌کند، زیرا بدین وسیله کوچکترین اثری روی بدن مقتول باقی نمی‌گذارد. محاکمه این مهندس سروصدا و مباحث فراوانی را در سراسر لهستان برمی‌انگیزد و روزنامه‌ها هم هر روز قسمتی از مطالب خود را به این امر و نحوه عمل قاتل اختصاص می‌دهند، در حالی که قبل از سال ۱۹۳۶، هرگز کسی از تالیوم برای مسموم کردن دیگری استفاده نکرده‌بود. پس از این محاکمه پرسروصدا، در طی سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ در لهستان، ۳ قتل دیگر به همین ترتیب رخ می‌دهد (مظلومان، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

شاید، مهم‌ترین دلیل تأثیرپذیری افراد از مطبوعات، میل به تقلید در آنان باشد (Carll, 2003: 1601). بر اساس نظریه «تقلید»، همه اعمال مهمی که در زندگی اجتماعی رخ می‌دهد، از یک نمونه و مثال الهام می‌گیرد. هرکس به هر عملی که دست می‌زند، در اثر

تقلید است. قائلان به این نظریه بر آن‌اند که مردم آن‌قدر توانایی ندارند که بتوانند هر آنچه را مایل‌اند شخصاً ابداع کنند. بنابراین به نظر آنها، نمی‌توان پذیرفت که هرکسی به‌تنهایی قادر به انجام اعمال استثنایی مانند ارتکاب قتل حتی به خاطر حفظ و ناموس باشد؛ کسی که زن یا دختر و خواهر خود را به خاطر عملی که از او سرزده‌است، به قتل می‌رساند و از او به اصطلاح انتقام آبروی خود را می‌گیرد.

بدیهی است در مورد افرادی که خواهر، دختر یا دیگر نزدیکان خود را به خاطر تعصبات ناموسی به قتل رسانده‌اند، نمی‌توان گفت که فقط اخبار روزنامه‌ها باعث تبه‌کاری آنها شده‌است، بلکه چون گرایشی به این عمل در نهادشان بوده‌است، فقط نیاز به یک نمونه، سرمشق و مثال دارند تا این گرایش آنان جنبه عملی و بیرونی به خود بگیرد. شاید بتوان یکی از مهم‌ترین آثار رسانه‌های گروهی به طور کلی و مطبوعات را به طور خاص تقویت تمایلات قبلی در افراد دانست (کازنو، ۱۳۶۴: ۱۰۵). بدین جهت است که پیام‌گیران به طور طبیعی تمایل دارند اطلاعات مورد نیاز خود را از منبعی بگیرند که با افکار و اعتقاداتشان همسو باشد؛ یعنی، پیام‌گیران برنامه‌ای را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهند که با نظام فکری آنها سازگاری داشته‌باشد (خالصی، ۱۳۸۱: ۲۸۲).

البته، شاید بتوان بعضی از جنایات مشابه را اتفاقی پنداشت، اما در بعضی موارد، آن‌قدر تشابه وجود دارد که واقعاً وجود هرگونه تردید را از میان برمی‌دارد. زمانی که بعضی از روزنامه‌نگاران به منظور بالا بردن تیراژ و یا جلب نظر خوانندگان به روزنامه خود، قتل وحشتناک دختری را به دست برادر متعصبش با تیرهای درشت و با سر و صدای بسیار درج می‌کنند، می‌توان به سادگی مثال‌های دیگری به دست آورد که کاملاً مشابه قتل مندرج در روزنامه است، به طوری که این توهم ممکن است به وجود آید که عدّه بسیاری منتظر وقوع چنین جنایتی بوده‌اند تا بلافاصله به تقلید پردازند.

به‌خصوص، در بحث قتل‌های ناموسی، بحث تقلید و تکرار ممکن است بسیار پررنگ‌تر مطرح‌باشد، زیرا در سایر قتل‌ها، افراد جامعه نسبت به این جنایت ذهنیتی منفی داشته و معتقدند که قتل و کشتن دیگران جنایتی علیه نفس انسان دیگر و امری دهشتناک به حساب می‌آید، حال آنکه اگر نسبت به امری (مانند قتل‌های ناموسی) در میان افراد جامعه شک و تردید در خصوص مشروعیت یا عدم مشروعیت آن وجود داشته‌باشد و افراد جامعه به دلیل الزامات عرفی و فرهنگی، گرایش‌ات و تمایلاتی نسبت به ارتکاب آن داشته‌باشند، چگونه می‌توان از تأثیر مطبوعات بر قطعی شدن تصمیم فرد در ارتکاب قتل

ناموسی گذر کرد و آن را نادیده گرفت؟ مطالعات انجام شده حاکی از آن است که مطبوعات به طور مشخصی تمایل دارند که پیوسته جنسیت را با خشونت مرتبط کنند، به گونه‌ای که این دو از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر به نظر برسند. در این میان، قتل‌هایی که با انگیزه‌های جنسی توسط افراد آشنا با بزه‌دیده انجام می‌شود، از اولویت خاصی برخوردار است (فرجیها، ۱۳۸۵: ۶۷). این در حالی است که واقعاً مطبوعات به علت تأثیری که این نوع اخبار بر میزان تیراژ آنها دارد، این گزارش‌ها را بسیار بیشتر از مسائل و جرایم دیگر مورد تأکید قرار می‌دهند و بر روی آن تمرکز می‌کنند. «البته، این یکی از خصایص مطبوعات است که مسائل اجتماعی را همان‌طور که آنها تصمیم می‌گیرند، گزارش می‌کنند و موضوعات خاصی را بیشتر مورد تأکید قرار می‌دهند و همچنین در خصوص یک موضوع خاص هم معمولاً به بعضی از جنبه‌های آن از بقیه جنبه‌ها بیشتر تمرکز می‌کنند» (Korteweg, 2008: 440).

در انتهای این بحث، اشاره به یکی از نمونه‌های واقعی تأثیر مطبوعات در بروز قتل‌های شرافتی که نگارنده در یک پرونده با آن مواجه شد، خالی از لطف نخواهد بود. در این پرونده، مرتکب در بازجویی‌های پلیس اعتراف کرده بود که اگرچه چندمدت بود که به رفتارهای دختر خود همواره سوءظن داشت و او را به بهانه‌های گوناگون به سبب این رفتارها تحت فشار می‌گذاشت و او را کتک می‌زد و همچنین محدودیت‌های فراوانی را برایش ایجاد کرده بود، به دلیل اینکه در بین خویشاوندان و همسایه‌ها، همه از رفتار این دختر مطلع بودند، مدت‌ها در فکر خود این تصمیم را داشته‌است که او را به قتل برساند تا بتواند لکه ننگ را از دامان خانواده پاک کند، اما همواره این فقط در حد یک فکر و تصور بوده و هیچ‌گاه به مرحله عمل در نمی‌آمده‌است تا اینکه یک روز در روزنامه‌ای می‌خواند که مرد جوانی در یکی از شهرهای غربی، خواهر خود را به دلایل ناموسی به قتل رسانده‌است. مرتکب به قدری تحت تأثیر این خبر قرار گرفته‌است که فکر قتل دخترش در او رشد پیدا کرده و او بعد از چندمدت و با مشاهده دوباره انجام رفتارهای گذشته توسط مقتول، تصمیم خود را عملی کرده و دختر خود را در خواب خفه کرده و او را به قتل می‌رساند. متأسفانه، این نمونه و نمونه‌هایی مشابه خود نشان از تأثیرات عمیق اخبار و گزارش‌های رسانه‌های گروهی و در اینجا به خصوص مطبوعات بر عادی‌سازی و همانندپنداری نیت و قصد مجرمانه در ذهن یک فرد آماده برای شروع به جرم بوده که او را در این مسیر مصمم می‌کند.

۴.۳ کتاب

سنت را می‌توان محمل میراث یک قوم جهت انتقال آن از نسلی به نسل دیگر دانست. سنت‌ها که می‌توان از آنها به عنوان شیوه‌های جاافتاده در تنسيق حیات اجتماعی نام برد (ساروخانی، ۱۳۸۰: ۸۸۷)، از طرق گوناگون منتقل می‌شوند. یک راه که نقش بسیار مهمی در انتقال این سنن در اعصار و زمان‌های مختلف و از نسلی به نسل دیگر داشته و دارد، کتاب‌های گوناگون داستانی، ادبی، دیوان‌های شعر و ... است. منظور از فرهنگ سنتی ایران، فرهنگی است که اندیشمندان، نویسندگان و شعرای ایرانی طی قرون متمادی به عنوان ادب و فرهنگ ایرانی پدیدآورده‌اند و به عنوان میراث گذشتگان در میان مردم از طریق کتاب و نوشتار و یا به صورت شفاهی (فرهنگ فولکلور) رواج یافته‌است.

با نگاهی به پژوهش‌های گوناگونی که در خصوص تحلیل محتوایی جایگاه زنان در میان کتاب‌های مختلف تاریخی انجام گرفته‌است،^۱ آنچه در وهله نخست جلب توجه می‌کند، تعداد بسیار بیشتر ابیات و مثل‌های کلیشه‌ای در مورد زنان است. ضرب‌المثل و مثل‌ها نیز بخشی از فرهنگ مردم هر سرزمین را می‌نمایاند. اصطلاحات عامیانه را در یک فرهنگ به هیچ‌وجه نباید دست‌کم گرفت و آنها را اجزای فرعی و کوچک از زبان نگاشت که گه‌گاه به کار می‌آیند، بلکه برعکس، همین عناصر زنده زبان هستند که دائماً در اذهان حضور دارند و بذر اندیشه را بارور می‌کنند (صادقی فسایی و کریمی، ۱۳۸۴: ۷۲). البته، این حجم از ابیات امری عجیب نیست، زیرا کلیشه وقتی به وجود می‌آید که گروه‌های متمایز از هم تشکیل شوند و زن و مرد دو گروه متمایز از هم هستند. اما، از آنجا که قلم بیشتر در دست مردان بوده‌است، زنان به مثابه «دیگری» و «غیرخودی» شکل گرفته و کلیشه‌ها در مورد آنان مصداق می‌یابد.

در کتب متعدد در ادبیات فارسی، اشعار و ضرب‌المثل‌های گوناگونی در خصوص وظیفه، رفتار و جایگاه زنان در جامعه وجود دارد و همچنین در موارد گوناگون، نحوه برخورد و تقابل با زنان هنجارشکن نیز بیان شده‌است. با توجه به اهمیتی که ارزش‌های فرهنگی در حفظ نظام روانی و نظام اجتماعی دارد، در اینجا خواهیم کوشید ارزش‌ها و اعتقاداتی که در فرهنگ ایرانی راجع به مقام و موقعیت زنان و نحوه رفتار و برخورد با آنان وجود دارد، بررسی کنیم. رواج این نوع ارزش‌ها در واقع زمینه و شرایط را برای مسائل و آثار بعدی و وقوع برخی خشونت‌ها علیه زنان از جمله قتل‌های ناموسی در جامعه فراهم می‌کند. در ارزش‌های فرهنگ ایرانی، یکسری خصوصیات برای زنان برشمرده

می‌شود که این امر محصول الزامات فرهنگی و جریان یادگیری در جامعه است (صانعی، ۱۳۷۲: ۵۱۰). بعضی از صفاتی که فرهنگ ایرانی به زنان نسبت می‌دهد و در کتاب‌های تاریخ هم به‌کرات مورد اشاره قرار گرفته‌است، بدین قرار است: کم‌عقلی، مکر و فریب، بی‌وفایی و بی‌مروتی، اذیت و آزار.^۹ در عین وجود چنین صفات و حتی ضرب‌المثل‌هایی در فرهنگ غرب،^{۱۰} متأسفانه برخی از اشعار و یا ضرب‌المثل‌های فارسی نیز هرچند ضمنی گویای همین موضوع است.^{۱۱} این در حالی است که:

شعر یا ضرب‌المثل خاک و خاشاک نیست، بلکه ریشه در بافت فکری تاریخی و فرهنگی مردمی دارد که آن را اشاعه می‌دهند، لذا باید شعار را شکافت و به آن بستر فرهنگی سیاسی که شعار در آن تغذیه کرده و تناور شده، خوب نگاه کرد (کار، ۱۳۷۹: ۱۱۳).

۴. رسانه‌های جمعی و تأثیرگذاری در راستای تغییر فرهنگ قتل‌های شرافتی

استفاده از رسانه‌های گروهی به عنوان عاملی در جهت کاهش بزهکاری، مدت‌هاست که در سطح جهانی مطرح گردیده‌است و در اکثر کشورها به صورت‌های گوناگونی از این ابزار برای مقابله با بزهکاری استفاده می‌شود. نقشی که رسانه‌ها می‌توانند در این حوزه ایفاکنند، بسیار حائز توجه است. رسانه‌های گروهی می‌توانند با پوشش رسیدگی‌های کیفری و نیز اجرای مجازات‌ها، علاوه بر ایجاد اطمینان از اجرای عدالت کیفری، نشان‌دهند که دستگاه قضایی به گونه‌ای دقیق و مستحکم به دنبال مجرمان است و هیچ‌گونه خطایی از چشم مأموران دور نخواهد ماند (Korteweg, 2008: 440). رسانه‌ها می‌توانند با تلاش خود، در راستای تغییر فرهنگ جامعه به سوی قبیح‌دانستن بعضی اعمال و رفتارهای مورد تأیید آن فرهنگ گام بردارند تا علاوه بر تلاش دستگاه عدالت کیفری، نظارت اجتماعی و واکنش شهروندان نیز مجرم را مجازات کند. رسانه‌ها باید در راستای نقش مثبت خود در این حوزه، علاوه بر بیان موارد و اخبار قتل‌های ناموسی، به تجزیه و تحلیل اطلاعات مربوط، ریشه‌یابی آنها، تعیین و تشریح علل و عوامل و تأثیرات سوء قتل‌های ناموسی در ابعاد مختلف، راه‌ها و لوازم قانونی و قضایی پیشگیری، جلوگیری از تکرار موارد مشابه، در قالب برنامه‌های رادیویی، تلویزیونی و همچنین مقاله‌های تحلیلی بپردازند.

یکی از مسائلی که همواره موجب افزایش آمار قتل‌های ناموسی گردیده‌است، فقدان قبح اجتماعی آن در میان اکثریت مردم جامعه است (Samera, 2007: 88). یکی از

مؤلفه‌هایی که می‌تواند افراد را نسبت به ارتکاب این جنایت بی‌ رغبت کند، ترس از دید و نگاهی است که مردم نسبت به آنها پیدا خواهند کرد. رسانه‌های گروهی به‌ویژه رادیو و تلویزیون که در اغلب منازل و حتی دورافتاده‌ترین نقاط کشور به‌آسانی یافت می‌شوند، می‌توانند در ایجاد ارزش‌های اجتماعی جدید (به جای ارزش محسوب‌دانستن ارتکاب قتل به خاطر حفظ ناموس) تأثیرات بسزایی داشته‌باشند. این وسایل می‌توانند با اطلاع‌رسانی و تهیه برنامه‌های آموزشی و پرورشی با مضامین نزدیک به مسائل مرتبط، آرام‌آرام جامعه را نسبت به این پدیده حساس کنند تا از یکسو شهروندان، خود از ارتکاب این جنایت خودداری کنند و از سوی دیگر، با نظارتشان مانع تحقق آن توسط دیگران شوند.

یکی دیگر از مسائلی که همواره افزایش تعداد قتل‌های ناموسی را به همراه داشته‌است، تصورات و تفکرات غلط افراد جامعه در خصوص قوانین کیفری است، به نحوی که آنها از قانون مجازات اسلامی از جمله مواد ۶۳۰ و ۲۲۶^{۱۲} همیشه تصورات خلاف واقع در خصوص مصادیق آن داشته‌اند که این امر این ذهنیت را در آنها به‌وجود آورده‌است که قانون‌گذار مادامی که آنها با انگیزه و هدف حفظ ناموس و آبروی خود و خانواده به ارتکاب جرم دست‌بزنند، از آنها حمایت خواهد کرد. واقعیت‌های موجود در جامعه حاکی از آن است که فقط قشر معدودی از شهروندان به صورت کامل از قوانین کیفری مطلع هستند. بنابراین، انتشار قوانین و مقررات در رسانه‌های گروهی امری ضروری و مورد نیاز است. رسانه‌های گروهی به دلیل ارتباط گسترده با مخاطبان، می‌توانند نقش مؤثری در آگاهی دقیق شهروندان از قوانین داشته‌باشند. در بسیاری از موارد، اگرچه قتل ارتكابی از مصادیق هیچ ماده‌ای نیست، مرتکبان بدون هیچ واهمه‌ای به ارتکاب آن دست‌می‌زنند و چه‌بسا بسیاری از این مرتکبان، در صورت آگاهی از مصادیق آن ماده، هرگز به سراغ چنین اعمالی نمی‌رفتند. در کنار موارد ذکر شده، رسانه‌ای همچون تلویزیون نیز باید در بعضی برنامه‌های خود تغییراتی را ایجاد کند؛ یکی از این برنامه‌ها، فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی است. اغلب فیلم‌نامه‌نویسان و کارگردانان، در برخورد با انتقادات محققانی همچون جامعه‌شناسان و روان‌شناسان در خصوص برنامه‌هایشان مدعی‌اند که این محققان بدون در نظر گرفتن آنچه برای کشش و پرجاذبه کردن یک داستان لازم است، انتقاد می‌کنند و از «قواعد ژانر» و «داستان‌نویسی» بی‌اطلاع‌اند (سلطانی‌گرد، ۱۳۸۵: ۷۱). تا حدودی این اعتراض فیلم‌نامه‌نویسان و کارگردانان بجاست، اما برای حل مسئله باید از دو سو به قضیه نگریست:

نخست آنکه محققان مقوله فیلم و سریال، باید تا حدودی با قواعد فیلم‌نامه‌نویسی و شخصیت‌پردازی در فیلم آشنا بوده و بر آن اشراف داشته‌باشند؛ سپس، کار تحقیق را آغازکنند؛

دوم آنکه بسیاری از قسمت‌های مورد انتقاد را می‌توان بدون آنکه لطمه‌ای به فیلم وارد شود، تغییر داد. در این زمینه، مثالی را که مرتبط با موضوع مورد بحث است، می‌توان جملاتی دانست که در باب فرودستی زنان و فرادستی مرد اداشده‌است. در این باره، می‌توان جایگزین‌هایی پیشنهاد کرد که به‌راحتی در دیالوگ‌های سریال جای‌گیرند و ضمناً فارغ از بار جنسیتی باشند؛ دیگر اینکه ادای این جملات از زبان شخصیت‌هایی که در رده شخصیت‌های منفی سریال قراردارند و یا شخصیت‌هایی که در تیپ سنتی قرارمی‌گیرند، پذیرفتنی است، اما ادای چنین جملاتی از زبان یک «قاضی» و یا یک «وکیل پایه یک دادگستری» امری پذیرفتنی نیست. به‌نظر می‌رسد با کمی دقت و صرف وقت می‌توان سریال‌های پرکشش، پرجاذبه و البته بدون وجود کلیشه‌های جنسیتی به نمایش گذاشت.

۵. نتیجه‌گیری

فعل و انفعالات روانی که در اثر مشاهده رفتار و اعمال غیرمتعارف در ذهن مرتکب در قتل‌های شرافتی شکل می‌گیرد، باعث برانگیختگی وی برای ارتکاب قتل شده و گاه به واسطه قواعد اجتماعی خاص مورد حمایت واقع می‌شود. این امر در جوامع سنتی که فرهنگ و آداب و رسوم خاصی بر آنها حکومت می‌کند، بیشتر مشاهده می‌شود. هر نوع رفتار ممنوعه در جوامعی از این دست، توسط اعضای آن به‌شدت مورد تقبیح قرارگرفته و در مقابل آن واکنش صورت می‌گیرد. اگر این رفتار ممنوعه از سوی زنان باشد، برخورد بسیار شدیدتر است، تا جایی که ممکن است به قتل او توسط خویشاوندان مذکرش منتهی بشود، زیرا جامعه این افراد را مسئول حفاظت از زنان و دختران خانواده و همچنین واکنش در مقابل آنها می‌داند و در نتیجه از اقدامات به‌عمل آمده از سوی این افراد برای واکنش در برابر رفتار زن، به‌شدت حمایت می‌کند. در این میان، نباید از تأثیر متغیرهایی مانند رسانه‌هایی گروهی در جوامع سنتی به‌سادگی عبور کرد. رسانه‌های جمعی مانند تلویزیون و سینما، با تهیه سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی و دیگر رسانه‌های شنیداری و دیداری با تهیه پنخس برنامه‌هایی که به نوعی به تأیید آداب و رسوم موجود می‌پردازد و با تشویق ضمنی افراد برای نشان‌دادن عکس‌العمل در برابر رفتارهای مخالف آداب و رسوم زنان، در افزایش

میزان ارتکاب قتل‌های ناموسی در جامعه تأثیر بسزایی دارند. تأثیر این رسانه‌ها در حفظ و ترویج این فرهنگ، تا به حدی است که هیچ برنامه و راهکار پیشگیرانه‌ای در این زمینه نمی‌تواند بدون حضور این رسانه‌ها به اهداف خود دست‌یابد. برای حل معضل قتل‌های ناموسی که موقعیت زنان را در جامعه هدف قرار داده‌است، نیازمند این هستیم که طرز تلقی و تفکری را که در تمام سطوح جامعه نسبت به زنان وجود دارد، تغییر دهیم. در راستای نیل به این هدف، باید از تمام ابزارها و وسایلی که می‌تواند به نوعی در ایجاد این تغییر مؤثر باشند، بهره‌جست. یکی از ابزارهای مؤثر در این زمینه، رسانه‌های گروهی هستند که توانایی این را دارند که با تهیه برنامه‌ها و ارائه مطالب علمی و هدفمند خود، در ریشه‌کن کردن این پدیده در جامعه نقش کلیدی ایفا کرده و سیاست‌گذاران و مسئولان را در راه مبارزه با این پدیده یاری کنند.

پی‌نوشت

۱. ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی جدید در این باره تصریح می‌دارد: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها باید از طریق دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد.»
۲. روزنامه همبستگی، مورخ ۲ خرداد ۱۳۸۳.
۳. روزنامه جام‌جم، مورخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۸، س ۱۰، ش ۲۵۶۲.
۴. مثلاً، در سال ۱۹۹۴، از تعداد ۲۴ قتل ناموسی اتفاق‌افتاده در انگلستان، تعداد ۱۵ مورد آنها، مرتکب به صرف شایعاتی که در میان مردم در خصوص روابط منافی عفت زن وجود داشته‌است، او را به قتل رسانده‌است (Faqir, 2002: 311).
۵. البته این موضوع مختص به تلویزیون کشور ما نبوده و در بسیاری از کشورها نیز این‌گونه است؛ به عنوان مثال، در نظرسنجی که در کشور هند صورت گرفته، ۷۹٪ هندی‌ها معتقدند که برنامه‌های تلویزیونی این کشور با آداب و رسوم سنتی حاکم بر مردمان این کشور به‌هیچ‌وجه سازوگاری ندارد (Baker .V Nancy and Others, 2010: 422).
۶. به عنوان مثال، نتایج تحقیقی که در ترکیه صورت گرفته، نشان می‌دهد که ۵۶٪ مردان ساکن در غرب ترکیه و ۷۳٪ در شرق ترکیه اعتقاد دارند که آنها باید بر زنان تسلط کامل داشته‌باشند و ۳۶٪ از مردان غرب ترکیه و ۵۷٪ از مردان در شرق ترکیه باور دارند که اگر زنان از دستورهای آنها اطاعت نکنند، باید آنها را مجازات کرد (Sever, 2009: 194).
۷. به عنوان مثال، امروز کمتر فردی را می‌توان یافت که نام فیلم «قیصر» ساخته مسعود کیمیایی را

نشینیده باشد. این فیلم یا فیلم «اعتراض» که ساخته همین کارگردان است، مستقیماً در خصوص قتل‌های ناموسی هستند. البته در این خصوص، کارگردانان دیگری نیز قابل اشاره هستند، اما آثار مسعود کیمیایی از این جهت حائز اهمیت هستند که تقریباً در تمام آنها به نوعی مسائل ناموسی، بی‌وفایی جنس زن، تأکید بر غیرت مرد قهرمان فیلم، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مشاهده می‌شود.

۸. برای نمونه ← الهامی، فاطمه (۱۳۷۶). «بررسی جلوه‌های فرهنگ عامیانه در شعر نظامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس.

۹. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ← طرزی، تقی (۱۳۸۵). «بررسی نقش مردسالاری در خشونت‌های خانوادگی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

۱۰. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ←

کلهر، سمیرا (۱۳۸۰). «زن در ضرب‌المثل‌ها»، ماهنامه کتاب ماه هنر، ش ۳۹ و ۴۰.

دیویدف، هنری (۱۳۹۱). فرهنگ ضرب‌المثل‌ها، ترجمه فرید جواهرکلام، تهران: فرهنگ معاصر.

۱۱. به عنوان نمونه: «زن و ازدها هر دو در خاک به» (دهخدا، ۱۳۵۷: ۱۳۵).

۱۲. ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی: قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد، قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند.

ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی: هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد، فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.

منابع

آذری، غلامرضا (۱۳۷۸). «تلویزیون در کادر الگوی ارتباطی مالتسکه»، فصلنامه پژوهش و سنجش، س ۶، ش ۱۹ و ۲۰.

آلن، بیرو (۱۳۷۰). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، ج ۲، تهران: مؤسسه کیهان.

اسماعیلی شاندیز، محمدرضا (۱۳۸۵). «تلویزیون در زندگی کودکان ما»، مجله اصلاح و تربیت، س ۱، ش ۸ اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). تحلیل ساختاری جنسیت، گردآوری و تنظیم نسرین جزئی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

خالصی، الهام (۱۳۸۱). «نقش و اهمیت رسانه‌های جمعی و کارکرد آنها»، مجله سیاسی-اقتصادی، ش ۲۶۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۷). امثال و حکم، ج ۳ و ۴، تهران: امیرکبیر.

۵۲ نقش و تأثیر رسانه‌های جمعی بر وقوع قتل‌های شرافتی

- دیویدف، هنری (۱۳۹۱). فرهنگ ضرب‌المثل‌ها، ترجمه فرید جواهر کلام، تهران: فرهنگ معاصر.
- راوودراد، اعظم (۱۳۸۰). «تغییرات نقش زن در جامعه و تلویزیون»، مجله پژوهش زنان، ش ۱.
- روشه، گئی (۱۳۸۳). تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، چ ۳، تهران: نی.
- ره‌پیک، سیامک (۱۳۸۷). «فرآیند تصمیم‌گیری در بحران و نقش رسانه‌ها»، مجله پژوهش‌های ارتباطی، ش (۱۵) ۵۶.
- زکی، محمدعلی (۱۳۸۳). عوامل اجتماعی مؤثر بر قتل در استان اصفهان ۱۳۷۰-۱۳۷۲، پرخاشگری و جنایت، ج ۳، تهران: آگه.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۰). درآمدی بر دایرةالمعارف علوم اجتماعی، جلد اول و دوم، چ ۳، تهران: کیهان.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی ارتباطات، تهران: سمت.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۹). مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی اجتماعی، چ ۶، تهران: آوای نور.
- سلطانی‌گرد فرامرزی، مهدی (۱۳۸۵). «نمایش جنسیت در سینمای ایران»، پژوهش زنان، دوره ۴، ش ۱ و ۲.
- شرف‌الدین، سید حسین (۱۳۸۸). «نقش رسانه در امر به معروف و نهی از منکر»، الاهیات اجتماعی، س ۱، ش ۱.
- شیخ‌وندی، داور (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی انحراف آسیب‌شناسی جامعه، چ ۲، مشهد: مرنديز.
- صادقی فسایی، سهیلا؛ و شیوا کریمی (۱۳۸۴). «کلیشه‌های جنسیتی در سریال‌های تلویزیونی»، پژوهش زنان، دوره ۳.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۲). جامعه‌شناسی ارزش‌ها، تهران: گنج دانش.
- فرامرزی، مهدی (۱۳۸۳). «زنان در سینمای ایران»، نشریه هنرهای زیبا، ش ۱۸.
- فرجیها، محمد (۱۳۸۵). «بازتاب رسانه‌های جرم»، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، س ۶، ش ۲۲.
- فرهمندفر، جعفر (۱۳۸۰). «جایگاه رسانه‌های گروهی در سیاست جنایی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۹). پژوهشی درباره خشونت علیه زنان، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- کازنو، ژان (۱۳۶۱). جامعه‌شناسی رسانه‌های گروهی، ترجمه باقر ساروخانی و منوچهر محسنی، تهران: سروش.
- کازنو، ژان (۱۳۶۴). قدرت تلویزیون، ترجمه علی اسدی، تهران: امیرکبیر.
- کاظمی احمدآبادی، مهدی (۱۳۸۰). «بررسی پدیده فرار دختران و واکنش جامعه در قبال آن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا، پردیس فارابی دانشگاه تهران.
- کی‌نیا، مهدی (۱۳۷۳). مبانی جرم‌شناسی (عوامل اجتماعی طلاق)، ج ۴، قم: مطبوعات دینی.
- مظلومان، رضا (۱۳۵۱). «سینما و اثرش بر رفتارهای اجتماعی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۱۰ و ۱۱.
- مظلومان، رضا (۱۳۸۶). «اثر مطبوعات بر رفتارهای ضد اجتماعی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۹.
- معمدنژاد، کاظم (۱۳۸۶). وسایل ارتباط جمعی، ج ۱، چ ۷، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- وایت، راب؛ و فیونا هینز (۱۳۸۶). جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، قم: حوزه و دانشگاه.

الهامی، فاطمه (۱۳۷۶). «بررسی جلوه‌های فرهنگ عامیانه در شعر نظامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس.

یوسفی، زهرا؛ و محمدرضا عابدی (۱۳۸۶). «بررسی نگرش والدین شهر اصفهان نسبت به روابط دوستانه دختران و پسران»، فصلنامه خانواده‌پژوهی، س ۳، ش ۱۰.

- Araji, K. Sharon (2000). "Crime of Honour and Shame Violence against Women in Non-Western and Western Societies", Anchorage: University of Alaska
- Amnesty International (2000). "Pakistan: Honour Killings of Girls and Women to Punish Practice of Honor Killings", The Chicago Tribune, Vol. 11.
- Barnett, Barbara (2006). *Medea in Media Journalism*, Vol. 7, Sage Pub.
- Carl, Elizabeth (2003). *News Portrayal of Violence and Women, American Behavioral Scientist*, Vol 46, Sage Pub.
- Cavender, Gray (2004). *Media and Crime Policy, Punishment and Society*, No. 6, Sage Publications.
- Hester, Marianne (2004). *Future Trends and Developments, Violence Against Women*, Vol. 10, Sage Pub.
- Kortweg, Anna (2008). *The Sharia Debate in Ontario, Gender and Society Gender, Islam, and Representations of Muslim Women's Agency*, Vol. 22, Sage Pub.
- Kupchik, Aaron (2009). "The News Media on School Crime and Violence", *Youth Violence and Juvenile Justice*, Vol. 7, No. 2.
- Sameera, A. (2007). "Honour Crimes and Cultural Beliefs", Vol. 8, No. 16, University of Nottingham Trent.
- Sawitri, Saharso (2003). "Culture, Tolerance and Gender", *European Journal of Women's Studies*, Vol. 10, Sage Pub.
- Faqir-Fadia (2002). "Intrafamily Femicide in Defence of Honour", *Third World Quarterly*, Vol. 22, No. 1.

